

کسی را ندارم به ملاقاتم بیاید



عکس‌ها از تیشنی است

۲۱ سال دارد و شش ماه است به اتهام قتل همسرش زندانی شده و در این مدت در زندان روز و شب خود را سپری می‌کند تا شاید بتواند دوباره دخترش را ببیند و در آغوش بکشد.

مجید غمخور
تیش

چرا همسرت را کشتی؟

چون خیانت می‌کرد.

از کجا می‌دانستی؟

زنان و دختران را به خانه می‌آورد و مرا مجبور می‌کرد از آنها مانند یک کلفت پذیرایی کنم.

چرا جدا نشدی؟

به خاطر دخترم. اگر از همسرم جدا می‌شدم، او حضانت دخترم را می‌گرفت و اجازه نمی‌داد او را ببینم.

چطور با همسرت آشنا شدی؟

ما خیلی سنتی ازدواج کردیم. او از بستگان پدرم بود و وقتی ۱۵ سال داشتم به خواستگاری ام آمد و با او ازدواج کردم.

چند سال از خودت بزرگ‌تر بود؟

حدود ۱۷ سال.

از چه زمانی متوجه خیانت او شدی؟

همان ابتدای زندگی. یک روز به من گفت به اجبار خانواده‌اش با من ازدواج کرده و هیچ علاقه‌ای به من ندارد. بعد هم هر روز با یک زن به خانه می‌آمد.

چرا آن زمان جدا نشدی؟

بچه بودم و فکر می‌کردم بیشتر محبت کنم، جذب من می‌شود.

امانشد؟

دقیقا. حتی به بهانه‌ای خواستم به تهران بیایم تا شاید اینجا آن زن‌ها را فراموش کند اما بی‌فایده بود. اینجا با زنی آشنا شد و ارتباط با او را آغاز کرد.

با این وضعیت چرا بچه‌دار شدی؟

یک اشتباه دیگر در زندگی ام بود. گفتم بچه می‌آید و به خاطر

را نداشتم به دادم برسد. گوشی را برداشتم و با پلیس تماس گرفتم و خودم را تسلیم کردم.

دختر الان کجاست؟

شنیدم او را تحویل بهزیستی داده‌اند. تنها آرزویم دیدن دوباره دخترم است. در این مدت کسی را نداشتم به ملاقاتم بیاید و پیگیر کارهایم باشد.

خانواده همسرت قصاص می‌خواهند؟

با دیه راضی می‌شوند اما پولی ندارم برای دیه بدهم. پول هم داشتم کسی نیست دنبال کارهایم باشد. امیدم به خیرین هست که برای آزادی‌ام کاری کنند.

رضایت‌گیری چکار می‌کنی؟

وقتی کار پیدا کردم، اول بیماری دخترم را درمان می‌کنم و بعد سعی می‌کنم اتاقی اجاره کنم. می‌خواهم آینده خوبی برای دخترم بسازم.

بیماری دخترت چیست؟

مشکل مادرزادی دارد و نمی‌تواند خوب راه برود.

او دست از این کارها می‌کشد اما بدتر شد. این اواخر دخترم را هم کتک می‌زد.

همسرت چه کاره بود؟

در یک کارگاه مبل‌سازی کار می‌کرد. درآمدش را خرج زن‌های دیگر می‌کرد و من و بچه‌ام در فلاکت زندگی می‌کردیم.

چه شد او را کشتی؟

از این رفتار خسته شده بود. روز قتل دوباره با هم درگیر شدیم و عصبانی شدم. از آشپزخانه چاقویی آوردم و به او دادم و خواستم مرا بکشد تا از این زندگی راحت شوم. قبول نکرد و فکر کرد دارم شوخی می‌کنم. چاقو را به من داد و گفت: تو مرا بکش. نمی‌دانم چه شد چاقو را به سمتش پرت کردم و وقتی به خودم آمدم، رگ گردنش را بریده بودم و او غرق در خون روی زمین افتاده بود.

بعد چه کردی؟

چند ساعتی بالای جنازه‌اش نشستم. نمی‌دانستم چه کنم. عذاب وجدان شدیدی داشتم. باور کنید قصد کشتن او را نداشتم و همه چیز یک‌دفعه اتفاق افتاد. گریه می‌کردم و کسی

را زخمی کرده‌است.

بعد چه کردید؟

اشکان ناشیانه زد، وقتی به ایستگاه مترو رسیدیم، فکر کرد بیمارستان است، او را جلوی ایستگاه پیاده کردیم. فکر نمی‌کردیم با آن ضربه بمیرد و بعد از دستگیری فهمیدیم قاتل هستیم.

با همدستان کجا آشنا شدی؟

چهار ماه قبل هنگامی که برای خرید هروئین به زورآباد کرج رفته بودم، با امید آشنا شدم و رضا هم دوست او بود و از قبل با او آشنایی نداشتم.

بیشتر در کجا زورگیری می‌کردید؟

من بچه کرج هستم و بیشتر در جاده مخصوص و سمت شهریار دست به سرقت می‌زدیم.

چند سرقت انجام داده‌اید؟

تا قبل از قتل ۴۵ بار زورگیری کرده بودیم اما بعد از قتل از ترس سرقت نکردیم و یک ماه بعد دستگیر شدیم.

چقدر از سرقت‌ها به دست آوردید؟

۷۰ میلیون تومان که بیشتر آن سهم من

نه. قبل از آن سال ۸۹ شیشه می‌کشیدم.

متاهلی؟

بله.

همسرت می‌داند سارقی؟

نه. فقط می‌داند معتاد هستم و نمی‌داند زورگیری می‌کردم یا سابقه‌دار هستم.

چطور زورگیری می‌کردید؟

به همراه دو دوستم با پراید پرسه می‌زدیم و به سمت آزادی یا شهریار مسافر سوار می‌کردیم. من راننده بودم و همدستانم در محلی خلوت با تهدید چاقو اموال با ارزش مسافر را سرقت می‌کردند. بعد از سرقت هم مالباخته را در محلی خلوت رها و فرار می‌کردیم.

در جریان یکی از زورگیری‌ها مرتکب قتل شدی؟

من قتل نکردم و کار همدستم بود. مقتول را از جاده مخصوص سوار کردیم به سمت آزادی اما وقتی به سمت جاده مخصوص دور زدیم تا از مسافر زورگیری کنیم، اشکان از عقب داد زد خون و وقتی برگشتم متوجه شدم او با چاقو پای طعمه

با پراید سفید و مشکی برای خفت‌گیری به سطح شهر می‌رفتند. سه دوست که با هم قرار گذاشته بودند از این راه پولدار شوند. زورگیری‌های آنها ادامه داشت تا این که بالاخره از سوی کارآگاهان اداره پنجم پلیس آگاهی دستگیر و راز سرقت‌های شان فاش شد. در ادامه گفت‌وگو تیش با سرکرده باند را می‌خوانید.

خودت را معرفی کن؟

مرتضی ۳۵ ساله هستم.

به چه جرمی دستگیر شدی؟

زورگیری.

معتادی؟

بله. هروئین مصرف می‌کنم.

از دستگیری پشیمانی؟

بله، ولی کاری می‌توان کرد؟ من یک ماه قبل از دستگیری پشیمان شدم ولی شکم گرسنه و بی‌پول این چیزها را نمی‌فهمد.

سابقه داری؟

بله چهار بار به اتهام مواد و سرقت به زندان رفتم.

فقط هروئین می‌کشیدی؟

گفت‌وگو با سرکرده باند زورگیری

بعد از دستگیری فهمیدیم قاتل هستیم



بود. البته ۴۴ میلیون تومان هم گوشی موبایل فروختیم اما تا زمان دستگیری، مالخر پولش را نداده بود.

رضا چکاره بود؟

او دستفروش بود و به خاطر پول بیشتر، گول اشکان را خورد و همراه ما شد. او باید مهریه زنش را می‌داد و پول نیاز داشت.

فکر می‌کردی دستگیر شوید؟

فکر می‌کردم آنجاکسی ما را نمی‌بیند. جسد را که رها کردیم، دوربینی پلاک را گرفته بود و لو رفتیم.

این یک ماه کجا بودید؟

هر کدام به یک شهرستان رفتیم. اشکان را که دستگیر کردند ما هم لو رفتیم.

همیشه چاقو همراه داشتید؟

بله. اما فقط برای ترساندن بود و هیچ وقت از چاقو استفاده نکردیم.

دلان برای طعمه‌ای هم سوخت؟

یک بار از یک کارگر سرقت کردیم که هرچه را داشت از او گرفتیم. التماس کرد اما آن موقع به حرف‌هایش گوش ندادیم، اما بعد عذاب وجدان گرفتیم.